



۲۰۱۷/۰۱/۱۹



مصطفی عمرزی

انحصار گرایان در حصار دشواری



انصراف قوماندانان امان الله گذر از پذیرش مسوولیت قول اردوی پامیر در شمال، فصل دیگری در مراحل حاکمیت کنونی افغانستان است. هنوز چند روزی از تفری فرمانده پیشین جمعیتی نگذشته بود که انتشار تصاویر وی با پتلون چرک خورده و کمر بند تاب زده، در تفسیر و تاویل مخالفان دولت، در جایی که مساله ی سمت و طرف مطرح است، به صد ها نوع می رسد. حامیان امان الله گذر، در تمام جوانب مدنی و دهاتی، در الفبای نوع مرض زده (خراسانی-پارسی) شروع به پارس می کنند که این سمت، هر چند طول و تفصیل، امکانات و جلوه ها دارد، اما دامی ست که به اصطلاح قبیله گرایان ارگ نشین گذاشته اند و همانند گذشته، در حالی که اعضای جبهه ی به اصطلاح مقاومت، هزاران دشمن داخلی و خارجی دارند، خار چشمان آن مسوولان دولتی اند که بر اثر فقط کارنامه ی مکتوبی حامدکزی، به هزاران بی کفایتی می رسند که ضمن لوٹ ادارات دولتی، امضا گرفته بودند پُست ها و کرسی های دولت را با حیف و میل، انحصار، تعصب و ستیز قومی و حزبی، به تراج ببرند.

قوماندان جمعیتی از چاقوکشان و بدماشان در خلای حضور طالبان و آن مخالفانی شده است که در درگیری نبرد با جامعه ی جهانی، چند سالی تا سواحل آمو، به شر و فساد درس ادب داده بودند که در زمان ابراز احساسات، همان قدری باشند که از محاسبه ی احصاییه ی گروهک ها، واقعاً وجود دارد.

انصراف امان الله گذر را با هیاهوی زیاد خبرساز کردند و اما برای اولین بار در بیش از یک دهه ای که گذشت، لقمه ای از دهن می ماند که هراس آور شده بود.

گروهک های انحصارطلب، احزاب و سازمان های ضد افغان، در فرصتی که می دانستند تکنوکراتان ارگ، نماینده ی هرکسی باشند، از تبار خود نمی شوند، در فرصت های مدنی خودشان، ضمن حمایت از جنایات خارجی که با دستاویز طالب و القاعده شامل حال پشتون ها می کردند، تراج و انحصار تاریخی را وارد بحث سیاسی ما می کنند. از این که از فرصت های جامعه ی جهانی، چه گونه استفاده شد و چه کسانی مستفید شدند، گلابه نمی کنیم، اما آن

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې دليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

چه می توانست از این میل، استحقاق حق را جدا کند، در سلوک غیر انسانی، پخش اکذیب، توهین و بهتان به جانبی که گویا نماینده ی طالبان است، قضایای دشواری افغانستان را در معاضدتی پیچیده می سازد که نوع امان الله گذر نشان دهد، دیگر روزی که با فرمان های کزری در سلسله مراتب ادارات معامله و ائتلاف، به ویژه نظام امنیتی را کشور را منحصر کرده بودند، گذشته است.

هراس از حملات خشن، انتحاری، انتقامی و هجومی مخالفان مسلح، بسیاری از شیرک های گروهک ها و احزاب را دربرگرفته است. خواب ها با انحصار قوای مسلح که جاوید های کوهستانی 70 درصد غیر پشتون می دانند، در ناکامی مدیریتی که چند قوماندان کمینچی را رسوا کرد، زیرا ناکارآمدی و عدم توان نیرو های مسلح، چه در سکتور اردو و پولیس، چه در بخش امنیت ملی، درز های آشکار برای نفوذ مخالفانی شد که نشان دادند در تار و مار کردن واحد ها و گروهک هایی که روزی نود درصد افغانستان را از وجود آنان پاک کاری کرده اند، بیش از همه، در بی کفایتی کسانی محرز است که بر اثر حضور سربازان آمریکایی، ادعا های جهادی خویش را فراموش کرده بودند و با شوق اعضای ستمی- پرچمی از حضور نیرو های اتحاد شوروی، روحیه می گرفتند تا روبه ی آنان برای خیانت به افغانستان، اجرای ادعای به اصطلاح ستم ملی را با چشم پوشی از گسترده گی اقوامی گسترش دهند که با رژیم های کودتایی، از صلاح زعامت قومی محروم می شوند.

بر اساس آن چه پخش می شود، 30 تا 50 درصد از جغرافیای کنونی افغانستان بر اثر حضور مخالفان مسلح، به شدت ناامن است و دولت افغانستان از رهگذر 50000 هزار پُست خالی دولتی، قادر نیست خدمات را موازی به نیاز های مردم، به ویژه در مناطقی بسط دهد که روستایی اند و شدت نیاز های مردم، بستر های خوبی برای کشت کوکنار و جذب قوای بشری ضد دولتی ست.

انحصارگرایان که بیشترین در برابر طالبان، مطرح می شوند، در جانب خیانت به منافع ملی، نتوانسته اند شانس های چور و چپاول را به فرصت های مبدل کنند که در درازمدت می توانستند با قبول واقعیت های جامعه ی ما، آنان را در کسوت مدافعان هویت ملی، ارزش های فرهنگی جامعه، به ویژه در سطوح کسانی که با جرتقیل جامعه ی جهانی بلند شده بودند، در جایگاه مناسب، نه همانی کند که امروزه با معلق ماندن در فضای سیاسی افغانستان، در گذشته ای که بیش از یک دهه شد، بر هرچه باعث قانونمندی، حفظ منافع ملی و اتحاد فکری می شد، گند زدند و در توهم فرهنگی که گذشته ی تاریخی آنان را نشان می دهد، در فضای بیرون از رسوبات شاهنامه یی، در عوض افغان ستیزی و دشمنی با واقعیت های خورد و کلان مملکت، به عقل می آمدند و جوانی را از چشم نمی انداختند که اگر کس یا کسانی خیال می کنند با پارس کردن های نوع فرهنگی و رسانه یی، می توانند افغانستان و واقعیت های افغانی اش را محو کنند، «خیال است، محال است و جنون» این توهم، از 6 جدی تا ترخیص سربازان آمریکایی از افغانستان، به سنگینی واقعیتی می ماند که یک جاهل پس از تصادم با آن، وقتی از پا افتید و مجروح شد، می پذیرد که افغان ستیزی، راهی ست که به ترکستان می رسد.

ترس از قبول مسوولیت های امنیتی، حتی برای به اصطلاح گردن کلفتان حکومت ائتلاف و معامله، مبحث سیاسی افغانستان را در مسیر دیگری قرار داده است که مستلزم نگرش جامعه شناختی، نوع تمایلات و مفاد ناشی از بقای حاکمیت می شود.

کسانی که چند سال قبل با شوق و ذوق زیاد در پُست های امنیتی لم داده بودند، از هراس کشته شدن و معلولیت، در جامعه ای که در بی ثباتی سیاسی آن، در داخل شهر ها نیز التهاب دارد، به انرژی ای می مانند که اگر در مسیر رویارویی هزینه نشود، در متن جامعه ی مدنی، نباید همانی شود که طیف دیگری آنان در قامت «ملکی»، ادارات افغانستان را به گند کشیده اند. خبرساز شدن تصادم در اداره ی توزیع تذکره های الکترونیکی، نمایش دیگری از کسانی ست که نظامیان آنان در میدان های جنگ با سمت بخشیدن به رنگ قومی، جنابیات هولناک بشری کرده اند و اما همفکران ملکی آنان با تمرکز در داخل نظام، ستیزی قومی را در تشدید گسست فکری باعث می شوند.

در حالی که سیمای ناچیز ایمنی ها، هر لحظه ای به آرامش های قبل از طوفان می رسد، پشت کردن گروه های انحصار طلب به میدان های جنگ، نشان می دهد که روند تداخل افراد بی کفایت، در نفی فرهنگ شایسته سالاری، دولت افغانستان در سال های پیش رو را با معضل دیگری مواجه می کند که افراد وابسته و افغان ستیز، با ایجاد موانع بر امور ملی و عرصه ی خدمات عامه، ضمن حرص برای حیف و میل، تقرر و انحصار، پاتکسالاری زمان حاکمیت تنظیم ها را وارد سیستم کرده اند.

اخبار این که عدم توازن در ساخت نظام نو، با میلان به گروهک های شریپسند، از اردو تا همه امور مملکت، دستگاه اداری حکومت را از پا انداخته است، اگر فقط نمونه های نظامی آن مانند هلمند است که چند سال قبل مسوولان این

ولایت را واداشت اعتراض کنند آن سربازان اردوی ملی که اکثراً پشتون نیستند، نه فقط میلی برای جنگیدن و تنظیم امور ندارند، بل با کشیدن حصار بر دور خود، منتظر اند ماه ها به سرآید و معاش بگیرند.

اسکارو ایلد (نویسنده ی معروف اسکاتلندی) می گوید «فقط احمق ها نیازمند تجربه اند.» شاید نبوغ و هوشیاری این نویسنده، او را در عدم پرداخت قیمت تجربیات، وقایه کرده بود، اما در دنیایی که 99 درصد بر اساس تجربیات، ارقام دانش را بلند می برند، آموزه های ما با هزینه های گزاف مالی و بشری از تجربه ی حاکمیتی که بلندپایه گان اش معترف اند یک هفته بدون کمک خارجی ناممکن است، به کجای استفاده از مفاد تجربیات رسیده است؟ چرا همچنان در جای پای مدیریت ناکام پا می گذارند و نمی پذیرند تداوم حاکمیتی که برای بقای چند اوباش سیاسی امتیاز می دهند در انفعال محض در برابر زیان های وارده ی نوع داخلی و مخالفان، کسانی را که دم از تفکر و اندیشه می سازند مجاب نمی کند در بیداری وجدان بیاندیشند اگر منفعت شخصی گره خورده در نفس اماره ی شان، اجازه نمی دهد سر از خط غبن و سود درآورند، حداقل در زمان شکم گرسنه گبیه حال مردمی به خدا بیاندیشند که «عدل» را رکن بزرگ برای رفاه و رضایت می داند.

دلخوری های مخالفان دست به سلاح نظام که در یک دهه ی گذشته خوردند و خیانت کردند، اخبار دیگری ست که در خلط واقعیت های اوباش کوچه و بازار، ظرفیت های بشری شر و فساد را بلند می برد تا توجیه کننده گان بی شرم خراسانی و پارسی آنان، پوتانسیل هایی بدانند که نقش به اصطلاح ستم ملی را در حفظ بحران بازی می کنند.

فوران انرژی منفی مخالفان سهمیم در حکومت، تجربه ای ست که اگر در «سُست سالاری» حاکمیت کنونی پخش شود، ندانم کاری مسوولان دست و پاچه برای اداره ی امور، به معضل دیگری- سر درگریبان مردم می کند که می دانیم از تاوان اش چه کسانی در رنج می شوند.

اگر از مجبوریت ها و تحمل مردم، سود می برند و می خورند، قبول مسوولیت نباید در حدی بماند که با فرار از واقعیت ها، شکمباره شوند، اما در زمان پاک کاری، بگویند گندی که زده ایم، از ما نیست.

کسی تضمین نکرده است و نمی کند که مفتخواران میراث درد ها و عذاب مردم، آن قدر می ارزند که جامعه ی جهانی، اگر برنامه ی «خیرات استراتژییک» نیز بسازد، روزی می باید در قبول مسوولیت ها و واقعیت ها از کسب روزی دشوار، اما حلال بخورند.

پایان

د پانیو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ